

سوره اسماء

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



سوره اسماء - حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات، صفحات ۷۸ - ۱۰۵

باسم محبوب یگا

رائحه احزان جمال رحمن را احاطه نموده و ابواب فرح و بهجت از ظلم اهل طغیان من ملاً البیان مسدود شده اف هؤلاء این بسی مسلم و واضح و مبرهن است که هر ظهور قبلی ناس را بظهور بعد بشارت فرموده علی قدر مقاماتهم و استعداداتهم بعضی باشاره و بعضی بتلویحات خفیه و اما ظهور قبل فوق آنچه تعقل و ادراک شود در نصیحت و تربیت اهل بیان جهد فرموده اند و مع ذلک وارد شد آنچه وارد شد یک کلمه ذکر میشود و از اهل بیان انصاف میطلبیم آیا در هیچ موضعی از مواضع کتب الهیه ذکر شده در حین ظهور بعد در امرش توقف نمائید قل فأتوا به لا و ربی العلیم الخبیر از این فقره گذشته آیا در هیچ موضعی از مواضع بیان ذکر شده که اگر نفسی آیات ظاهر شود انکار نمائید و یا برقتلش قیام کنید؟ و اگر در این آیات احدی شبهه نماید این بعینه همان شبهه ایست که در احیان ظهور مظاهر امر مطالع سبحین نموده اند قسم بشمس معانی که اگر آیات منزله بدیعه انکار شود احدی قادر بر اثبات آیات قبل نخواهد شد و چون نقطه بیان روح ما سویه فداه ناظر باین ایام بودند و ما یرتکب به عبادۀ از قلم اعلی جز وصایای محکمه و نصائح متقنه و مواعظ حسنه در ذکر این ظهور جاری نشده کتاب اسما نازل شد آخر فکر نمائید که مقصود چه بوده مخصوص کتاب اسما نامیده اند و در آن الواح جمیع اسما را واحداً بعد واحد ذکر فرموده اند و تفسیر نموده اند و بعد مظاهر اسماء را بمبدع اسماء وصیت فرموده اند یا قلب العالم هل لک من اذن لتسمع ما یغرد به ورقاء الاحزان فی هذا الزمان الذی ارتفع نداء الشیطان وراء نداء الرحمن لانا وجدنا ملاً البیان فی غفلة و خسران عظیم و نفسه المحبوب هنوز نفسی ملتفت نشده که کتب الهیه از هر قسمی نازل مخصوصاً کتاب اسماء بچه جهت نازل شده کذلک نبأکم علیم خبیر و لکن کجاست آذان صافیه تا ندائیکه از شطر احدیه در کل حین مرتفع است اصغا نماید و کجاست ابصار حدیده که انوار حکمتیه الهیه را از کلمات مشرقه ادراک کند ظاهر شد قیوم بجمال معلوم و اوست جمال تسع که کل باو وعده داده شده اند مع ذلک روائع منتنه حسد و بغضا بیره را بشائی اخذ نموده که بالمره از نفحات رحمانی و روائع سبحانی در گریزند قل یا قوم لا تعقبوا الذین حقت علیهم کلمة العذاب و یظهر من وجوههم قهر الله الملک المقتدر العلیم الحکیم معلوم نیست که اگر باین وصایا و مواعظ قلم اعلی حرکت نمیفرمود چه میکردند لا و الذی جعلنی مستغنیاً عن العالمین بما اتانی بفضل من عنده که فوق آنچه کرده اند و اراده دارند ممکن نبوده و نخواهد بود و عجیبت که آیات الهی را تلاوت مینمایند تالله یلعنهم منزلها و هم لا یشعرون محبوب امکان مع وصایای محکمه متقنه اخبار فرموده که چه خواهند نمود چنانچه ظاهر شده و بعد خواهد



ORIGINAL

شد مع هر نفسی که حرمة لامر الله اعتنا نشد اظهار خلوص و عبودیت نموده اند تضییعا لامر الله و در اطراف ناس را بخود میخوانند آن عمل سر و این عمل جهر قدری انصاف لازمست آخر این غلام با نفسی عنادی نداشته این بسی واضحست که بهر نفسی که اعتنا نشد لامر الله بوده و اظهارا لسلطنته و اعزازا لکلمته خواهد بود هر نفسی که باین جهت غلی داشته باو اظهار عبودیت نموده اند ضرا لامر الله و بغیا علیه و احدی از احبای الهی خالصا لوجهه مشرکین را از این اعمال شنیعه منع نموده آیا اثر نار الهیه در قلوب بریه باقی نمانده و آیا انوار مصباح احدیه در افنده خلیقه تجلی نفرموده چه شده که هیاکل نفوس از این نار مشتعل نشده اند و از این انوار مستضیء نگشته اند؟ بگو ای کاروانهای مدائن عرفان جمال رحمن فجر صادق از افق سمآء مشیت سبحان طالع شده تعجیل نمائید که شاید بجنود مقربین ملحق شوید البته هر چه خفیف حرکت نمائید احسن است بیندازید ثقل اشارات مؤتفکه را و بشطر احدیه توجه نمائید قلم قدم میفرماید ناله و حنینم را نمیشنوید یا میشنوید و ادراک نمینمائید؟ اگر قادر بر طیران در هواهای خوش معانی نیستید در هوای الفاظ طیران نمائید اگر آیات بدیعه عربیه این ظهور را ادراک نمیکنید در بیان فارسی که از قبل نازل فرمودم و کلمات فارسیه که در این ظهور نازل شده تفکر نمائید لکی تجددوا الی الحق سبیلا فوالذی اشتعل نار حبه فی قلبی علی شأن لا تخمدها میاه اعراض العالمین که طلعت بیان مقصودی جز این ظهور نداشته روحی لنفسه الفداء ما قصر فی تبلیغ امری و لکن الناس هم مقصرون و مفرطون هر نفسی که یکساعت خود را لوجه الله از حجاب و اشارات مقدس کند و در آنچه از ملکوت الهی بلسان عربی و پارسی نازل شده تفکر نماید تالله ینقطع عن العالمین و ینوح لهذا المظلوم المسجون الغریب احجار صلبه از کلمه الهیه در ناله و حنینند و لکن بریه در غفلت عظیم اینست که در کتب الهیه از قبل نازل که از احجار انهار جاری و لکن از قلوب اشرار اثری ظاهر نه صدق الله العلی العظیم بدان ای سائل که کلمه الهیه جامع کل معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور طوی لمن بلغها و اخرج اللئالی المکنونة فیها اشراق کلمه الهیه را بمثل اشراق شمس ملاحظه کن همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کل اشراق مینماید همان قسم شمس کلمه که از افق مشیت ربانیه اشراق فرمود بر کل تجلی میفرماید استغفر الله من هذا التشبیه چه که شمس ظاهره مستمد از کلمه جامعه بوده فکر لتعرف و لکن اشراق شمس ظاهره ببصر ظاهر ادراک میشود و اشراق شمس کلمه بیاطن فوالذی نفسی پیده که اگر آتی مدد و قدرت باطنیه کلمه الهیه از عالم و اهل آن منقطع شود کل معدوم و مفقود خواهند شد و اگر نفسی ببصر الهی ملاحظه نماید اشراق و انوارش را در کل مشاهده مینماید و همچنین اگر باذن طاهره توجه نماید ندای اول الهی را در کل حین اصغا مینماید ندای الهی لا زال مرتفع و لکن آذان ممنوع و اشراق انوار نیر آفاق ظاهر و لکن ابصار محبوب ای لیب طیب لازم که شاید باکسیر اسم اعظم رمد ابصار را رفع نماید و نحاس وجود را ذهب نماید ای کاش از وجود بالغین عرصه عرفان محبوب عالمین وسیع میشد تا از حروف ظاهره کلمه علوم لانهایه ظاهر و تفصیل فرماید مرضی عارض ناس شده که رفع آن بسیار مشکل است الا لمن استشفی من الدریاق الاعظم و آن اینست که هر نفسی که بگمان خود فی الجمله رایحه عرفان استنشاق نمود حق را مثل خود فرض نموده و اکثری الیوم باین مرض مبتلا و این سبب شده که از حق و ما عنده محروم مانده اند از خدا بخواید که قلوب را طاهر و ابصار را حدید فرماید که شاید خود را بشناسند و حق را از دوش تمیز دهند و مقصود حق را از کلمات منزله ادراک نمایند و اگر امم بمقصود الهی فائز میشدند در حین ظهور محتجب نمیمانند مع آنکه سالها کتب الهی را تلاوت نمودند بحرفی از معانی آن فائز نگشتند چنانچه بالمره از مقصود محتجب و غافل بوده اند مع آنکه جمیع در کتب الهی مذکور و مسطور کل محروم بشأنی که بعضی از مطالبی که نزد عامه بود نفوسیکه خود را از خواص میشمردند از او غافل مثل کون قائم در شهر معروف و بشأنی در این قول ثابتند که هر نفسی قاتل شده آن حضرت متولد میشود حکم قتل بر او جاری نموده اند ملاحظه کنید خواص چه مقدار بعید و محروم

بوده‌اند تا آنکه در سینه ستین کشف حجاب شد و جمیع آنچه مستور بود مشهود گشت و همچنین قیامت و ما یتعلق بها که احدی برشی از طمطام بحر این بیانات که در کتاب الهی بوده فائز نه و کل سراب را آب توهم نموده چنانچه مشاهده شد و از این مراتب گذشته از اصل عرفان محبوب عالمیان محتجب بوده‌اند و غبار وهم و طین ظنون جمیع بریه را از منظر احدیه منع نموده تا آنکه آمد مطهر اکبر و ناس را بکوتر اطهر غسل داد و بمنظر انور دعوت فرمود و بشارت داد حال ملاحظه فرمائید آنچه ظاهر شد محسناتی بود که جمیع از آن غافل بودند و اگر گفته شود کل در کتاب الهی مستور و مکنون بود و در ظهور نقطه بیان روح من فی الامکان فداه طلعات معانی مقنعه در غرفات کلمات الهیه از خلف حجاب بیرون آمدند هذا حق لا ریب فیه و اگر گفته شود که آنچه در ظهور بدیع ظاهر از قبل نبوده و کل بدیعت این قول هم صحیح و تمامست چه اگر حق جل ذکره به کلمه ای الیوم تکلم فرماید که جمیع ناس از قبل و بعد بآن تکلم نموده و نمایند آنکلمه بدیع خواهد بود لو کنتم تفکرون در کلمه توحید ملاحظه کنید که در هر ظهوری مظاهر حق بآن ناطق و جمیع بریه از ملل مختلفه باین کلمه ای طیبیه متکلم مع ذلک در هر ظهور بدیع بوده و ابدا حکم بدع از او سلب نشده کلمه که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه روح بدیع دمیده میشود و نفحات حیات از آن کلمهء بر کل اشیاء ظاهرا و باطنا مرور مینماید دیگر تا چه زمان و عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه و انفسیه ظاهر شود و اینکه بعضی از ناس بیعضی از مطالب موهومه متکلم و بآن افتخار و استکبار مینمایند جمیع عند الله مردود و غیر مذکور چه که نذر در عرفان حق و ثبوت و رسوخ و استقامت در امر الله است نه در بیانات ظاهریه چنانچه ظهور قبلم این مراتب را بیان فرموده فانظروا لتعرفوا مثلاً نفوسیکه بذروه عرفان ارتقا نموده‌اند و نفوسیکه در ادنی رتبه مانده‌اند عند الله در یک مقام قائم چه که شرافت علم و عرفان بما هو علم و عرفان نبوده اگر منتهی بحق و قبول او شود محبوب و الا مردود کل الفاظ در آن ساحت در رتبه واحده مذکور مثلاً لویقول ولدت کقوله لم یلد و لم یولد اگر چه بر حسب ظاهر تنزیه الهی از شبه و مثل و نظیر منتهی مقام عرفان انام است چنانچه بین ناس هم این مقام اعلی و ارفعست و لکن این امتیاز هم نظر بقبول حق است و باراده او محقق شده چنانچه در کور فرقان و بیان مشیت الهیه بتنزیه صرف و تقدیس بحث تعلق گرفته لذا در افتاده عباد تجلیات این بیانات ثابت و ظاهر و الا آن بحر قدم از جمیع این کلمات محدثه مقدس و ساحت اقدس از جمیع این بیانات منزله نظر باید باصل امر الهی باشد نه بعلو و دنو مراتب عرفان لفظیه که بین بریه محقق شده یا لیت کنت مستطیعاً باظهار ما هو المستور و عدم استطاعت نظر باحتجاب نفوس است والا انه هو الغنی الحمید وقتی فرمود لن ترانی و وقتی فرمود انظر ترانی باری الیوم هر نفسیکه تصدیق نمود بآنچه از سماء مشیت الهی نازل او بمنتهی ذروه عرفان مرتقی و فائز و من دون آن محروم و معدوم نسل الله ان یوقنا و ایاکم علی الاستقامه فی هذا الامر الذی منه انقلب ملکوت الاسماء و اخذ السكر سکان مدائن الانشاء الا الذین سبقتهم الهدایه من الله المهیمن القیوم ای مقبل در آنچه از قلم اعلی جاری شده درست تفکر فرمائید تا ابواب علوم لانهایه بر وجه قلبت مفتوح شود و خود را از دون حق غنی و مستغنی مشاهده ثنائی و همچه مدانید که ظهور حق مخصوص است باظهار معارف ظاهره و تغیر احکام ثابته بین بریه بلکه در حین ظهور کل اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لا تحصی شده و خواهند شد و باقتضای وقت و اسباب ملکیه ظاهر میشود و در این مقام مجملی در جواب سؤال یکی از قسیسین نصاری که در مدینه کبیره ساکنست از سماء مشیت رحمن نازل و در این مقام بعضی از آن ذکر میشود که شاید بعضی از عباد بر بعضی از حکم بالغه الهیه که از ابصار مستور است مطلع شوند قوله تعالی قد حضر کتابک فی ملکوت ربک الرحمن و اخذناه بروح و ریحان و اجنناک قبل السؤال فکر لتعرف و هذا من فضل ربک العزیز المستعان طوبی لک بما فزت بذلک و لو هو مستور فسوف یکشف لک اذا شاء الله و اراد و تری ما لا رات العیون یا ایها المتغصن فی بحر

العرفان و الناظر الى شطر ربك الرحمن اعلم بان الامر عظيم عظيم انظر ثم اذكر الذى سمي ببطرس فى ملكوت الله انه مع علو شأنه و جلالة قدره و عظم مقامه كاد ان تزل قدماه عن الصراط فاخذته يد الفضل و عصمه من الزلل و جعله من الموقنين انك لو تعرف هذه النعمة التى هدرت بها الورقآء على افنان سدره المنتهى لتوقن بان ما ذكر من قبل قد كحل بالحق و اذا يأكل فى ملكوت الله من النعمة الباقية الابدية و يشرب من كوثر الحقائق و سلسيل المعاني و لكن الناس هم فى حجاب عظيم ان الذين سمعوا هذا النداء و غفلوا عنه انهم لو كانوا عدماء لخير لهم من ان يتوقفوا فى هذا الامر و لكن ظهر ما ظهر و قضى الامر من لدى الله المقتدر العزيز المختار قل يا قوم قد جاء الروح مرة اخرى ليتم لكم ما قال من قبل كذلك و عديم به فى الالواح ان كنتم من العارفين انه يقول كما قال و انفق روحه كما انفق اول مرة حبا لمن فى السموات و الارضين ثم اعلم بان الابن اذ اسلم الروح قد بكت الاشياء كلها و لكن بانفاقه روحه قد استعد كل شىء كما تشهد و ترى فى الخلائق اجمعين كل حكيم ظهرت منه الحكمة و كل عالم فصلت منه العلوم و كل صانع ظهرت منه الصنائع و كل سلطان ظهرت منه القدرة كلها من تأييد روحه المتعالى المتصرف المنير و تشهد بانه حين اذ اتى فى العالم تجلى على الممككات و به طهر كل ابرص عن داء الجهل و العمى و برء كل سقيم عن سقم الغفلة و الهوى و فتحت عين كل عمى و تزكت كل نفس من لدن مقتدر قدير و فى مقام يطلق البرص على كل ما يحتجب به العبد عن عرفان ربه و الذى احتجب به ابرص و لا يذكر فى ملكوت الله العزيز الحميد و انا نشهد بان من كلمة الله طهر كل ابرص و برء كل عليل و طاب كل مريض و انها لمطهر العالم طوبى لمن اقبل اليها بوجه منير ثم اعلم بان الذى صعد الى السماء قد نزل بالحق و به مرت روائح الفضل على العالم و كان ربك على ما اقول شهيدا قد تعطر العالم برجوعه و ظهوره و الذين اشتغلوا بالدنيا و زخرفها لا يجدون عرف القميص و انا وجدناهم على وهم عظيم قل ان الناقوس يصيح باسمه و الناقدور يذكره و يشهد نفسه لنفسه طوبى للعارفين و لكن اليوم قد برء الابرص قبل ان يقول له كن طاهرا و ان بظهوره قد برء العالم و اهله من كل داء و سقم تعالى هذا الفضل الذى ما سبقه فضل و تعالى هذه الرحمة التى سبقت العالمين انك يا ايها المذكور فى ملكوت الله استقدر من ربك قم و قل يا ملأ الارض قد جاء محيى العالم و مضمم النار فى قلب العالم و قد نادى المناد فى برية القدس باسم على قبل نبيل و بشر الناس بقاء الله فى جنة الابهى و قد فتح بابها بالفضل على وجوه المقبلين و قد كحل ما رقم من القلم الاعلى فى ملكوت الله رب الآخرة و الاولى و الذى اراده يأكله و انه لرزق بديع قل قد ظهر الناقوس الاعظم و تدقه يد المشية فى جنة الاحدية استمعوا يا قوم و لا تكونن من الغافلين انشاء الله خلقى ظاهر شوندى كه مقصود حق جل و عز را از بيانات ادراك ثمانيد و در كمال خضوع و خشوع در مراقبت امر الله و حفظ و صيانت آن از انفس مشر كه مردوده جهد نمايند انه على ما يشاء قدير و هر نفسيكه برشخى از كوثر بيان مرزوق شد ادراك مينمايد كه در ظهور نقطه بيان ظاهر شد آنچه لا زال مستور بود و اين ظهور و ظهور قبل بعينه ظهور ابن زكريا و روحست و در بعضى از الواح نازله ذكر شده ملاحظه فرمائيد اينست آن ظهور كه براى استعداد اهل عالم آمده هنگام فناى عالم و اهل آن رسيد آمد آن كسى كه باقى بود تا حيات باقيه بخشد و باقى دارد و مايه زندگى عنايت فرمايد ثابت شد آنچه در بيان نازل شده اينست آن جمال موعود كه فرموده بعد از من ميايد و پيش از منست او بود آن نداء كه ما بين آسمان و زمين بلند شد كه مقامهاى الهى را درست نمائيد و تعمير كنيد يعنى قلوب را و آن همان ندا بود كه ابن زكريا قبل از روح فرمود من آواز آن كسم كه در پيaban ندا ميكند كه راه خداوند را درست كنيد اگر افعى از امهات متولد ميشد احسن بود از اينكه انسان متولد شود و در ملكوت الهى باعراض معروف گردد طوبى للعقائم فويل للهرضعات بگو قلم اعلى ميفرمايد اى گمگشتگان بربه هوى مرا قبول نداريد و دعوى نموده ايد نفسى را كه بذكرم ناطق بوده قبول داريد دروغ ميگوئيد اهل ظلمتيد و از صبح منير در گريز اگر تقرب جوئيد البته در روشنائى اعمال مردوده نفسانيه ديده شود واى بر نفوسيكه از اين ايام و ثمر

آن غافلند عنقریب بر خود نوحه نمایند و نیابند نفسی را که تسلی دهد ایشانرا خوشا حال صدیقان که بصدق مبین فائز شدند خوشا حال عارفان که سبیل مستقیم الهی را شناخته‌اند و بملکوت او توجه نموده‌اند خوشا حال مسروران و مخلصان که سراجهای قلوبشان بدهن عرفان نفس رحمن مشتعل و روشن شده و بزجاجات انقطاع از هبوب اریاح احزان و افتتان محفوظ مانده نیکوست حال قوی دلان که از سطوت ظالمان قلوبشان ضعیف نشده و نیکوست حال بینایان که بر بقا و فنا هر دو مطلع شده‌اند و بشطر بقا توجه نموده‌اند و از اهل بقا در جبروت اعلیٰ مذکورند البته قلوب ایشان ضعیف نشود چه که از اهل بصرند بگو ای بندگان در هر صورت مقتول و مذبحید چه بسیوف امراض و چه بسیوف اهل اعراض در اینصورت اگر بشمشیرهای مشرکان در سبیل محبوب عالمیان کشته شوید احب و احق بوده چه که دیهء نفس محبوبست این ثمر مرغوب را فراموش نکنید و از دست مدهید نیکوست حال درست کاران که از اعمالشان عرف قبول رحمن ساطعست بد است حال غمازان و مفسدان و ظالمان اگر چه ما بین عباد بعزت و ثروت ظاهر شوند عنقریب ذلت ناگهان و غضب بی پایان آن نفوس را اخذ نماید کلمه قبل بروح بدیع در جمیع احیان این زمان از افق فم مشیت رحمن مشرق و آن کلمه‌ایست که باین معنی روح خطاب فرمودم که بگو موسی برای دین و آیین آمد و ابن زکریا برای غسل تعمید و من برای آن آمده‌ام که حیات جاوید بخشم و در ملکوت باقی درآورم بگو ای دوستان سارقان و خائنان در کینگهان مترصدند ای حاملان امانت رحمن غافل مشوید و لثالی حب الهی را از دزدان حفظ نمائید قسم بنیر افق سماء معانی که اگر نفسی الیوم حجاب اوهام را خرق ننماید ندای الهی را اصغا نکند نیکوست حال نفوسیکه اصنام و همیه را بقدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از ما بین اموات برخاسته‌اند علیهم نفعات الله مالک الاسماء و الصفات ای اهل ارض ندای رحمن ما بین زمین و آسمان مرتفع شد و قلب عالم از اصغاء کلمه الهی بنار حب مشتعل و لکن افسردگان در قبور غفلت و نسیان مانده‌اند حرارت آنرا نیافته‌اند تا چه رسد باشتعال هم فی القبور خالدون قوموا یا قوم علی نصره الله قد جائکم القيوم الذی بشرکم به القاءم و به ظهر الزلزال الاکبر و الفزع الاعظم و المخلصون بظهوره یفرحون و المشرکون بنار الغل یحترقون قل اقسامکم بالله یا ملأ البیان بأن تصنفوا فی کلمه واحده و هی ان ربکم الرحمن ما علق هذا الامر بشیء عما خلق فی الاکوان کما نزل فی البیان و اتم فعلتم بمحبوبه ما فعلتم و لو علق هذا الظهور بشیء دونه ما فعلتم به یا ملأ الظالمین؟ هل من ذی اذن واعیه او ذی بصر حدید لیسمع و یعرف؟ قل قد تبکی عین الله و اتم تلعبون یا من تحیر فیکم و من فعلکم ملأ عالون

ای دوستان من شما چشمه های بیان منید و در هر چشمه قطره ای از کوثر معانی رحمانی چکیده بازوی یقین چشمه ها را از خاشاک ظنون و اوهام پاک کنید تا از شما خود در امثال این مسائل مسئله جوابهای محکمه متقنه ظاهر شود در این ظهور اعظم باید کل بعلم و حکم ظاهر شوید چه که کل بریه بل کل اشیا از هبوب لواح الهیه در این ایام لا شبهه علی قدرها حامل فیوضات ربانیه شده‌اند در غیاهب کلمات منزله جواب مسائل مذکوره و مستوره مکنونه نازل انشاء الله ببصر الهی در کلماتش نظر فرمائید لتعرف ما اردت و این سؤال را بعینه از روح نموده‌اند که ابن زکریا آمد و ناس را بحق خواند و غسل تعمید داد مقصود از ظهور او چه بوده و از این ظهور چه فرمود او آمد که برای من شهادت دهد و وفا فرمود بآنچه مأمور بود و من آمدم از برای اشتعال اهل عالم یا ایها الناظر الی المنظر الاکبر احزان به مرتبه ای رسیده که لسان رحمن از بیان ممنوع شده فو الله تبکی عینی و یتحرك لسانی و یکتب ما یخرج منها من کان قائماً تلقاء وجهی چه که اهل بیان بشائی محتجب شده‌اند که اگر الیوم از نفسی خلاف آنچه لم یزل و لایزال حق جل شأنه بآن امر فرموده بچشم خود مشاهده نمایند قبول دارند مثلاً رئیس الافاکنین نوشته آیات در اول ظهور حجت بوده و حال نیست

بگو ای اهل بیان انصفوا بالله ربکم الرحمن قطع نظر از این غلام الهی و ظهورات عز صمدانی که در این ظهور ظاهر شده
 جمیع بیان را ملاحظه کنید و خود حکم نمائید شما که بحکم حق و ما نزل من عنده راضی نشدید و لکن حق بحکم شما
 اگر بانصاف واقع شود راضی است که شاید چشمی بانصاف باز شود و الی الله ناظر باشد و این بسی واضحست که جمیع
 بیان تصریحا من غیر تأویل مخالف این قول معرض بالله است مع ذلک باین جرئت من غیر ستر مخالفت کل بیان نموده و
 مینمایند و خود را ناصر بیان میدانند فوالله ان البیان ینوح منهم و یلعنهم حال لوجه الله فی الجمله تفکر نمائید سبب اینکه
 باین جسارت در هتک حرمت کتاب الهی جهد نموده اند چیست؟ این بسی معلوم و واضحست که سبب قبول بعضی از
 اهل بیانتست و الا فوالذی انطقنی بالحق و اظهرنی لاثبات امره اگر مطمئن نبودند هر گز چنین جسارت نمینمودند این از
 حکمهای اعظم الهی است که در بیان نازل شده بشأنی که سطری مسطور نه مگر آنکه در آن مذکور چه تلویحا و چه
 تصریحا که در ظهور بعد توقف نمائید و جز آیات نخواهید مع ذلک انکار نموده اند و امثال این امور عظیمه که جمیع
 میدانید عامل شده اند و نفسی اعتراض نموده و لکن باین مقرر که باختیار او کل کتب ناطق است نسبت داده اند که
 احکام بیان را نسخ نموده الا لعنة الله علی القوم الظالمین مع آنکه بنص بیان این ظهور مختار بوده و خواهد بود و جمیع بیان
 بذکر و ثنائش ناطق و بظهورش مبشر و ما یظهر من عنده هو ما ظهر من ظهور قبله و من فرق هو مشرک کذاب و منکر
 مراتب و از آیات گذشته اکثری از اهل ادیان از مقرر اقدس خارق عادات دیده اند علی شأن لا یدکر بالبیان فاسئلوا
 المدینة و من حولها لیظهر لکم الحق و معلوم نیست که آن نفس معرض در خود چه قائل است لا و نفس البهء لیس الا
 علی افک کبیر از حق بخواید توفیق عنایت فرماید که شاید بر صراط امر مستقیم باشید لان هذا الامر عظیم عظیم زود
 است که عظمت آن واضح و مبرهن شود لا یبقی الا من کان ناظرا الی المنظر الاکبر و منقطعاً عن فی السموات و
 الارض حبا لله المقتدر العزیز الحکیم الیوم نصرت امر الهی است بر هر نفسی لازم که در کمال استقامت ناس را
 بشطر الهی دعوت نماید انشاء الله جهد بلیغ نمائید که شاید گمگشتگان بریه نفس و هوی بافق قدس ابهی توجه نمایند از
 نفوس اثر محبوب بوده و خواهد بود چه که ثمر هر نفسی اثر اوست نفس بی اثر مثل شجر بی ثمر در منظر اکبر مذکور لله
 ناطق شوید و لله تبلیغ امر نمائید باعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بآن مأمورید من لدی الله اینست
 فضل اعظم و رستگاری ابدی و ثمر جاودانی و عنایت حق در کل احوال و مدد فیضش در کل اوان رسیده و خواهد
 رسید من کان له انه معه و یؤیده بالحق و انه علی کل شیء قذیر و البهء علیکم یا احبائی بدوام ملکوتی و بقاء جبروتی